

بازشناسی قلمرو ربای معاملی

محمد نیشابوری*

چکیده

ربا از گناهانی است که از آن با تعبیری همچون جنگ با خدا، خبیث‌ترین کسب‌ها و زنای با محارم یاد شده است.

در خصوص ربا بحث‌های زیادی هم‌چنان شایسته تحقیق و پژوهش است، که در این مقاله از یازده مورد آن نام برده شده است.

پس از آن، مفهوم ربا از نگاه ارباب فرهنگ و اصطلاح فقها بررسی شده و اقسام ربا از جمله ربای معاملی و قرضی و قلمرو هر یک مورد توجه قرار گرفته است. سپس به این پرسش که آیا ربای معاملی اختصاص به عقد بیع دارد و یا در عقود معاوضی دیگر نیز جریان دارد، پاسخ داده شده و با توجه به آیات و روایات و ادله دو طرف نظریه تعمیم ثابت شده است.

و در پایان، ضمن بحث از شرایط ربای معاملی به تفصیل، مفهوم زیاده و مصادیق آن، نقد و بررسی شده است.

کلیدواژگان:

ربا - ربای معاملی - ربای قرضی - مکیل - موزون - معدود - زیاده.

پیشگفتار

در میان محرّمات شریعت اسلام، کمتر حرامی را می‌توان یافت که همانند ربا باشد؛ زیرا حکم آن ریشه در آیات و روایاتی دارد که از نظر شمار فراوانی و صراحت دلالت غیر قابل‌خداشه‌اند.

از سویی، ربا مصداقی روشن برای قاعده اصولی «کَلِّمًا حَكْمًا بِه الْعَقْل حَكْمًا بِه الشَّرْع» است و از سوی دیگر، نه تنها مورد اجماع و اتفاق علمای تمامی مذاهب اسلامی است، بلکه از ضروریات دین نیز به شمار می‌آید.

در آموزه‌های دینی و فرمایشات ائمه علیهم‌السلام، از حرمت ربا با عبارات گوناگونی یاد شده است: اعلان جنگ با خدا؛^۱ خبیث‌ترین کسب‌ها؛^۲ به منزله زنا با محارم؛^۳ مورد نفرین خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و همانند آن.^۴

مفهوم لغوی و اصطلاحی ربا

صاحبان فرهنگ، ربا را به معنای «زیادی» دانسته‌اند. از جمله در لسان العرب آمده است:

«و الاصل فيه الزيادة في ربا المال اذا زاده و ارتفع و نما»^۵.

«طریحی» نیز ربا را به معنای فزونی و زیادی دانسته و چنین گفته است:

«الربا الوصل و الزيادة و تثنية ربوان علی الاصل و ربیان علی التخفیف و النسبة إلیه ربوی»^۶.

صاحب «اقرّب الموارد» نیز آن را به مفهوم زیادی دانسته است.^۷

در اصطلاح فقها، مفهوم لغوی ربا ملاحظه شده و بر اساس آن، ربا تعریف شده است. هر چند فقها نسبت به برخی مصادیق آن، گاه توسع و گاه تضییق قایل شده‌اند؛ در جای خود به این مطلب خواهیم پرداخت.

اقسام ربا

فقها در یک تقسیم‌بندی کلی، ربا را به دو قسم اساسی تقسیم کرده‌اند: «ربای معاملی» و

«ربای قرضی».

هر یک از این دو قسم، افزون بر اختصاص هر یک به قلمروی جداگانه، از نظر حکم نیز از احکام ویژه‌ای برخوردارند.

حضرت امام در ارتباط با تعریف ربای معاملی فرموده است:

«ربای معاملی عبارت است از داد و ستد دو جنس مثلی در مقابل همدیگر با زیادی کمی یکی از آنها، مانند داد و ستد یک من گندم به دو من گندم؛ یا یک من با یک درهم؛ یا با زیادی حکمی، مانند داد و ستد یک من گندم نقدی با یک من گندم نسیه‌ای».^۸

فقه‌های دیگر نیز تقریباً شبیه این تعریف را بیان کرده‌اند؛ از جمله آیت الله خوئی^۹ و صاحب عروه^{۱۰}.

در تعریف ربای قرضی، حضرت امام فرموده است:

«شرط زیادی در قرض جایز نیست. مثل این که مالی به قرض داده شود، به شرط این که قرض گیرنده به هنگام پرداخت، بیشتر از آن چه گرفته بدهد. فرقی هم نمی‌کند که این شرط صریح باشد یا پنهان. این ربای قرضی حرام است. فرقی هم نمی‌کند که این زیادی، زیادی کمی باشد؛ (مثل ده درهم قرض در مقابل دوازده درهم) یا زیادی عمل باشد؛ (مانند ده درهم قرض در مقابل ده درهم و دوختن لباس) و یا زیادی منفعتی از منافع باشد (مثل بهره‌مندی از جنسی که پیش قرض دهنده به عنوان رهن از سوی قرض گیرنده گذاشته می‌شود) و یا زیادی وصفی باشد؛ (مانند این که درهم‌های شکسته خود را در مقابل درهم‌های صحیح قرض دهد). و نیز فرقی نمی‌کند مال قرضی ربوی باشد؛ مانند این که کیلی و یا وزنی باشد و یا ربوی نباشد مثل این که جنس عدد باشد، مانند گردو و تخم مرغ».^{۱۱}

فقه‌های دیگر نیز چنین تعریفی را در مورد ربای قرضی ارایه کرده‌اند؛ از جمله آیت الله خوئی^{۱۲}.

مباحث شایسته تحقیق

در ارتباط با ربای معاملی پرسش‌های فراوانی مطرح است که برخی از آنها از مصادیق مسایل مستحدثه بوده و نیازمند تحقیق و پژوهش عالمانه است. از جمله:

۱. مصادیق اجناس ربای معاملی با توجه به مصادیق جدید کدام است؟
۲. تعریف مکیل و موزن چیست و در صورت اختلاف چه باید کرد؟
۳. آیا ربای معاملی ویژه‌ی داد و ستد است یا هر گونه عقد معاوضی یا غیر معاوضی را در برمی‌گیرد؟

۴. زیادی ربوی به چه معنا است؟ مختص زیادی عینی است و یا نسبت به زیادی‌های حکمی؛ (مانند هر شرطی که جنبه مالیت دارد) و یا حتی شروطی که در آنها غرض عقلایی هست، ولی حیث مالی نیست نیز فراگیر است؟

۵. وحدت - که یکی از شرایط ربای معاملی است - به چه معناست و ملاک و معیار آن چیست؟

۶. نهی از معامله ربوی تنها تکلیفی است یا وصفی نیز هست؟

۷. آیا راه جبران برای کسانی که مرتکب ربای معاملی شده‌اند وجود دارد؟

۸. آیا با حیل‌های شرعی می‌توان از ربای حرام فرار کرد؟

۹. حیل‌های فرار از ربا کدام‌اند؟

پرسش‌های فوق مباحثی است که در ربای معاملی باید مورد بررسی قرار گیرد. این نوشته تنها پرسش‌های یک تا پنج را مورد تحقیق قرار داده است.

جریان ربای معاملی در هر عقدی

برای تحقیق در این که آیا ربای معاملی اختصاص به عقد بیع دارد یا دیگر عقود معاوضه‌ای را نیز در برمی‌گیرد، باید به سراغ ادله حرمت ربا رفت و با توجه به مدلول آنها، حکم مسأله را استنباط کرد.

اگر چه در مبحث حرمت ربا، فقها به ادله اربعه تمسک جسته‌اند، لیکن از میان آنها تنها به آیات و روایات می‌توان اتکا کرد؛ زیرا دلیل عقلی و اجماع علمای اسلام، هر چند هر یک به تنهایی دلالت بر حرمت دارند، ولی چون دلیلی لفظی نیستند از اطلاق برخوردار نمی‌باشند. در نتیجه، در موارد شک باید به قدر متیقن از آنها بسنده کرد. از این رو، در این بحث کاربرد ندارند. البته با نبودن دلیل لفظی نوبت به اصل عملی می‌رسد. در این بخش، ابتدا به آیات و سپس به روایات رسیدگی می‌شود.

الف) آیات

فقها برای حرمت ربا به آیات زیادی استدلال کرده‌اند. هر چند هم در دلالت آنها و هم در فراگیری آنها نسبت به ربای معاملی امکان خدشه و اشکال هست. بررسی این بحث از حوصله این نوشته خارج است.

در هر صورت، بر فرض دلالت، این آیات اطلاق دارند و افزون بر عقد بیع، هر گونه عقد معاوضه‌ای را نیز فرا می‌گیرند. آیات مورد استدلال عبارت‌اند از:

۱. «الذین یأکلون الرّبوا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبّطه الشیطان من المسّ ۝ ذلک بأنّهم قالوا انما البیع مثل الرّبوا ۝ و احلّ الله البیع و حرّم الرّبوا...»^{۱۳}

خرید و فروش مثل ریاست. و خدا خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است.

۲. «یا ایّها الذین آمنوا لا تأکلوا الرّبوا اضعافاً مضاعفة...»^{۱۴}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید ربا را که افزودنی‌ها بر افزوده‌هاست (سودهای چند برابر) مخورید!

۳. «و اخذهم الرّبوا و قد نُهوا عنه و اکلهم اموال الناس بالباطل و اعتدنا للکافرین منهم عذاباً ألیماً»^{۱۵}

و به سبب رباگرفتنشان، در حالی که از آن باز داشته شده بودند، و نیز خوردن مال‌های مردم به ناروا... و برای کافرانشان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم.

۴. «و ما آتیتم من ربا لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عندالله...»^{۱۶}

و آن چه از ربا می‌دهید تا (برای شما) در مال‌های مردم بیفزاید، پس (بدانید که) نزد خدا افزون نمی‌شود.

این چهار آیه، از جمله آیاتی هستند که در مبحث حرمت ربا، مورد استدلال فقها قرار گرفته‌اند. هم‌چنان که ملاحظه می‌شود، صرف نظر از برخی مناقشات دلالتی، اطلاق آیات بر مطلق ربای معاملی و قرضی - به ویژه در آیه سوم - روشن است. از سوی دیگر، اگر بپذیریم که آیات، ربای معاملی را شامل می‌شوند، حکم، تنها اختصاص به عقد بیع پیدا نخواهد کرد، بلکه ربای معاملی در تمامی عقود را نیز شامل خواهد شد.

ب) روایات

مهم‌ترین دلیل بر توسع و فراگیری حرمت ربای معاملی، نیت تمامی عقود معاوضی روایات است. صاحب وسائل الشیعه، در این رابطه بابی تحت عنوان «باب أنّ الحنطة و الشعیر جنس واحد فی الربا لا یجوز التفاضل فیهما و یجوز التساوی» گشوده و هشت روایت در آن گزارش کرده که بسیاری از آن‌ها دلالت دارد بر این که در معاوضه اجناس مثلی، باید

تساوی رعایت شود و تفاضل در آن‌ها موجب ربا می‌گردد. این روایات اطلاق دارد و هر گونه معاوضه‌ای را غیر از بیع در برمی‌گیرد؛ از جمله این روایت‌ها، روایت عبد الرحمن است که گوید:

۱. قلت لابی عبد الله ع: أيجوز قفيز من حنطة بقفيزين من شعير؟ فقال «لا يجوز إلا مثلاً بمثل» ثم قال: «إن الشعير في الحنطة»^{۱۷}.

از امام صادق ع پرسیدم: آیا صحیح است یک کیل گندم به دو کیل جو معاوضه شود؟ امام ع فرمود: جایز نیست، مگر مساوی به مساوی. سپس فرمود: همانا جو از جنس گندم است. روایت دلالت دارد که مساوات در معاوضه اجناس همجنس باید مراعات شود و زیادی در یک طرف جایز نیست. روایت در این مدلول اطلاق دارد، و هر گونه معاوضه‌ای را شامل می‌شود و اختصاص به عقد بیع نیز ندارد.

۲. روایت دیگری که می‌توان جهت اثبات مدعا به آن تمسک کرد، صحیحه ابی بصیر است.

عن أبي عبد الله ع قال: «الحنطة والشعير رأساً برأس لا يزداد واحد منهما على الآخر»^{۱۸}. امام صادق ع فرموده است: (در معاوضه) گندم و جو، رأس (کنایه از وزنی خاص) در مقابل رأس باید باشد و یکی از آن‌ها نباید از دیگری زیادتر و فزون‌تر باشد. این روایت نیز در این مدلول اطلاق دارد و اختصاص به عقد بیع نیز ندارد و هر نوع معاوضه‌ای را شامل می‌شود.

سند روایت هم به تعبیر صاحب عروه صحیحه است.^{۱۹}

در پایان این بحث، جهت تاکید مطلب، شایسته است عبارتی از صاحب عروه آورده شود. ایشان در مقام توسعه و تعمیم حکم ربای معاملی می‌فرماید:

سزاوار نیست در جریان ربای معاملی در غیر عقد بیع؛ مانند صلح و مبادله و معاوضه اشکال شود به این که بایع و مشتری در این موارد معین نیست. مثل این که دو طرف بگویند: معاوضه یا مبادله کردیم به این و آن؛ زیرا صلح و مبادله و معاوضه عقدهایی مستقل‌اند و احکام ویژه عقد بیع؛ (مانند خیار مجلس و حیوان و مانند آن دو) در آن‌ها جاری نیست. بنابراین، اگر بگویند: مبادله می‌کنیم این یک من گندم را به این دو من گندم، یا دو من جو

صحیح نیست؛ زیرا ریاست و ظاهر این است که ربای معاملی در هر معاوضه‌ای جاری است؛ همان گونه که صاحب شرایع می‌گوید.
ایشان در پایان می‌گویند:

قدر مسلم روایات این است که ربای معاملی در هر گونه معاوضه‌ای جاری است، و لیکن احتیاط این است که در هر گونه عقدی (هر چند غیر معاوضه‌ای) که معاوضه را در بر دارد - وفا، غرامت و قسمت - ربای معاملی راه دارد.^{۲۰}

ادلّة مخالفان تعمیم

در مقابل این روایات فراوان که دلالت بر تعمیم دارند، قایلان به اختصاص نیز به ادله‌ای تمسک جسته‌اند.

الف) روایات

۱. عن ابی جعفر^ع: قال، قال امیر المؤمنین^ع «ولا تبع قفیزاً من حنطة بقفیزین من شعیر».^{۲۱}
امام صادق^ع فرمود: امیر مؤمنان فرموده است که یک کیل گندم را به دو کیل از جو نفروشید.

ممکن است گفته شود: این روایت و امثال آن، ربای معاملی را در خصوص عقد بیع، نهی کرده است. پس این روایات می‌تواند مختص اطلاق روایات قبل باشد.

روایات دیگری نیز به این مضمون - که ربای معاملی را با عبارت بیع نهی کرده - وارد شده است.^{۲۲}

۲. روایت دیگری که بر این مدعا دلالت دارد صحیح حلی است، که می‌فرماید:
عن ابی عبدالله^ع: قال: «الفضّه بالفضّه مثلاً بمثل، و الذهب بالذهب مثلاً بمثل لیس فیهِ زیادة و لا نقصان الزاید و المستزید فی النار».^{۲۳}

امام صادق فرموده است: نقره در مقابل نقره باید مساوی به مساوی و طلا در مقابل طلا باید مساوی به مساوی بوده و زبادی و نقصان در آن نباشد. زیاد کننده و درخواست کننده زبادی هر دو در آتش‌اند.

این روایت نیز دلالت دارد که در معاوضه طلا به طلا و نقره به نقره باید مساوات و

برابری رعایت شود و زیاد دهنده و زیاد گیرنده هر دو در آتش خواهند بود. اطلاق روایت هر گونه معاوضه‌ای را شامل می‌شود و این جای شک و شبهه نیست. سند روایت نیز صحیحه است و صاحب عروة از آن با همین عنوان یاد کرده است.^{۲۴}

این گونه روایات به سبب اطلاق‌شان دلالت دارند که ربای معاملی اختصاص به عقد بیع ندارد. صاحب عروه می‌فرماید:

دلیل بر جریان ربای معاملی در غیر بیع، عموم روایات است؛ به ویژه روایاتی که دلالت بر اشتراط تساوی در معامله‌ای دارد که در جنس متحد هستند.^{۲۵}

نقد و بررسی

از این استدلال ممکن است پاسخ‌هایی داده شود. از جمله:

اولاً: تعارض وجود ندارد؛ زیرا هر دو دسته، از روایات مثبتین‌اند و در دانش اصول ثابت شده که مطلق و مقید و نیز عام و خاص، اگر مثبتین باشند میان‌شان تعارضی نیست.

ثانیاً: روایاتی که ربای معاملی را در خصوص عقد بیع نهی می‌کنند، از نظر سند ضعیف‌اند.

ثالثاً: بر فرض تعارض، روایات مطلق موافق با عمومات کتاب است و موافقت با کتاب از مرجحات می‌باشد.

رابعاً: بر فرض قبول تعارض و تساقط، نوبت به عمومات فوقانی می‌رسد و عمومات فوقانی در بحث ما اطلاق آیات کتاب است که پیش از این بررسی شد.

ب) اصالة الصّحة

دلیل دیگری که ممکن است مورد استدلال مخالفان توسعه قرار گیرد، این است که مقتضای اصالة الصّحة، صحیح بودن معاوضات ربوی در غیر بیع است.

پاسخ: اصل صحت، یک اصل عملی است. بنابراین با بودن دلیل لفظی (اطلاقات آیات و روایات) نوبت به اصل عملی نمی‌رسد.

ج) آیات و روایات دلالت دارند که در معاوضه غیر بیعی (هر چند ربوی باشد)، با رضایت دو طرف اباحه تصرف حاصل می‌شود. پس عقد هم صحیح خواهد بود.

پاسخ: اباحه دو قسم است: ۱. اباحه مالکی؛ ۲. اباحه شرعی. با رضایت دو طرف عقد،

ممکن است اباحه مالکی حاصل شود، ولی با وجود اطلاقات آیات و روایات که از این گونه معاوضات نهی می‌کند، اباحه شرعی حاصل نمی‌شود.

د) آیات و روایاتی که نسبت به تمامی معاوضات اطلاق دارند؛ انصراف به عقد بیع دارند و غیر بیع را شامل نمی‌شوند.

پاسخ: انصراف دلیل می‌طلبد. وجه این انصراف چیست؟ اگر بگویید غلبه وجود یا کثرت استعمال، پاسخ‌اش این است که بر فرض صحت ادعا، در اصول ثابت شده که هیچ یک از این‌ها نمی‌تواند موجب انصراف باشد. ثانیاً اصل صغری - که استعمال در بیع و غلبه وجود باشد - مورد خدشه است.

شرط مکیل و موزون

در این رابطه، صرف نظر از استحباب و کراهت، دو قول بیشتر موجود نیست. الف. قول مشهور فقها که ربای معاملی را مختص به اجناس کیلی و وزنی می‌دانند. ب. تعمیم حکم از اجناس کیلی و وزنی، به اجناسی که با شمارش فروخته می‌شوند. از صاحبان این نظریه در میان فقهای گذشته و حال، می‌توان شیخ مفید^{۲۶} و شهید مطهری^{۲۷} را نام برد.

ادله

مشهور فقها که ربای معاملی را در خصوص اجناس کیلی و وزنی پذیرفته‌اند، به ادگه‌ای تمسک کرده‌اند. صاحب جواهر در این باره می‌نویسد:

امر دوم که در صدق ربای معاملی معتبر است، کیل و وزن است. پس هر گاه بیع و ثمن، کیلی و وزنی باشد و در جنس نیز متحد باشند ربا حرام است.

بر این مطلب، نه تنها اجماع منقول و محصل و نیز روایات و آیات دلالت دارد، بلکه از ضروریات است ...

ایشان سپس در مورد این که اگر جنسی کیلی و وزنی نباشد، ربا در آن راه ندارد می‌نویسد: مشهور میان اصحاب به گونه شهرت عظیم، بلکه از خلاف و مجمع البیان و تذکره و ظاهر غنیه و سرائر ادعای اجماع شود بر نبود ربا در جنسی که با عدد اندازه‌گیری می‌شود،

این اجماع را هر چند من تحصیل نکرده‌ام، اما اصل و عموماً، در جواز معامله در اجناس عددی (هر چند تفاضل داشته باشد) کافی است.^{۲۸}

اختصاص ربای معاملی به بیع

فقها صرف نظر از حکم استحباب و کراهت، نسبت به حرمت یا جواز ربای معاملی در غیر بیع اقوالی دارند:

۱. اختصاص؛ از فقهای معاصر معتقد به این قول می‌توان^{۲۹} به آیت الله خوانساری و سبزواری^{۳۰} اشاره کرد.

۲. شیخ طوسی^{۳۱}، صاحب عروه^{۳۲} و حضرت امام^{۳۳}، حرمت آن را فراگیر دانسته و دیگر عقود معاوضه‌ای را نیز مشمول این حکم دانسته‌اند.

۳. برخی دیگر تفصیل قایل شده‌اند میان این که عقد معاوضه‌ای باشد (مانند بیع) و صلحی که هر دو طرف آن عوض باشد و یا این که عقد معاوضه‌ای نباشد (مثل صلح) و یا هبه‌ای که در یک طرف عوض باشد. در صورت دوم این فرض ربا راه ندارد. از جمله طرفداران این نظریه می‌توان از آیت الله حکیم^{۳۴}، شهید صدر^{۳۵} و آیت الله خویی^{۳۶} نام برد.

آن چه مهم است بررسی ادله است تا معلوم شود ربای معاملی ویژه عقد بیع است یا شامل هر عقدی می‌شود؟

۱. اجماع

هر چند صاحب جواهر و فقهای دیگر ادعای اجماع کرده‌اند، لیکن این اجماع نمی‌تواند در این مسأله دلیل باشد، زیرا:

اولاً: از نظر صغری با مخالفت برخی از فقها (از جمله شیخ مفید) رو به روست. پس اصل اجماع فقها ثابت نیست؛ زیرا اجماع کاشف از قول امام معصوم حجت است. هم چنین صحت معتبر، اجماعی است که تمامی فقها آن را پذیرفته باشند و مخالفت فقیهی مانند شیخ مفید که از فقهای صدر اول است، به اجماع مذکور خدشه وارد می‌کند.

ثانیاً: بر فرض تحقق، اجماع مدرکی است؛ زیرا با وجود روایات وارده در این باب، اگر

نگویم اجماع قطعاً مدرکی است، دست کم احتمال مدرکی بودن آن می‌رود. مؤید این مطلب عبارت صاحب جواهر است که تصریح دارد که خود من این اجماع را تحصیل نکرده‌ام.

۲. اصل عملی

دلیل سوم در کلام صاحب جواهر بر صحت معامله ربوی در اجناس معدود، اصل است. بی‌شک، منظور ایشان اصل عملی است. این اصل را به گونه‌های مختلف می‌توان تفسیر کرد. الف) استحباب عدم ازلی؛ ب) اصالة الصحه.

هر کدام از این تفاسیر که صحیح باشد، اشکالاتی بر آن وارد است؛ زیرا اولاً: اصل هنگامی دلیل و مرجع است که دلیل لفظی موجود نباشد و نوبت به شک برسد. و در مورد بحث ما، دلیل لفظی داریم، و آن روایاتی است که از نظر دلالت و سند صحیح‌اند.

ثانیاً: این اصول معارض است با اصل عدم نقل و انتقال ثمن و مثن.

ثالثاً: با شک در صحت و فساد عقود، مرجع اصالة الفساد است.

افزون بر این اشکالات عام، بر هر یک از این تفاسیر اشکالات اختصاصی نیز وارد است. از جمله اگر مقصود از اصل استصحاب، عدم ازلی باشد این دلیل مبتنی است بر این که اولاً: استصحاب عام ازلی را قبول داشته باشیم، و ثانیاً: استصحاب را در شبهات حکمیة قبول داشته باشیم.

۳. روایات

اساسی‌ترین دلیل بر شرطیت کیل و وزن در ربای معاملی (در کلام صاحب جواهر) روایات است. ایشان در این باره می‌فرماید: «روایات این باب مستفیض است، اگر متواتر نباشد».

سپس ایشان حدود ده روایت را که برخی از آن‌ها از نظر سند صحیح و از نظر دلالت صریح‌اند (در این که ربای معاملی مختص به اجناس کیلی و وزنی است) ذکر می‌کند.

صاحب وسائل الشیعه نیز بابتی تحت عنوان «باب ان الربا لا یثبت إلا فی المکیل و الموزون غالباً و إن الاعتبار فیهما بالعرف العام دون الخاص»^{۳۷} منعقد کرده و شش روایت را گزارش کرده است از جمله صحیح زراره را که می‌فرماید: عن أبي عبد الله ع قال: «لا یکون الربا إلا فیما یکال او یوزن».^{۳۸}

امام صادق ع فرموده است: ربا نیست، مگر در اجناسی که کیل یا وزن می‌شوند.

دلالت روایت بر مدعا صریح است و سند روایت نیز صحیح است.

۲. روایت موثقه زراره

قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: «لا يكون الربا الا فيما يكال او يوزن».^{۳۹}

از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: ربا نیست، مگر در اجناس کیلی و وزنی.

دلالت این روایت نیز بر مدعا واضح و صریح است و سند روایت نیز موثقه است. به نظر می رسد این روایات از حیث عدد و دلالت، در حدی است که جای هیچ شک و شبهه ای باقی نمی گذارد. فقها قاعده «لا ربا إلا فی المکیل و الموزون» را از این روایات به دست آورده اند.

ادله قائلان به تعمیم

در مقابل نظر مشهور، برخی از فقها؛ همانند شیخ مفید (در گذشته) و شهید مطهری (در عصر حاضر)، قائل به تعمیم شده اند و بر این مدعا ادله ای اقامه کرده اند. از آن جا که مطالب شهید مطهری قابل دقت است، نظریات ایشان با تفصیل بیشتری گزارش می شود.

ایشان پس از این که مسأله ربای معاملی را از ویژگی های احکام اسلامی دانسته می نویسد: «سابقاً که روی این قضیه مطالعه می کردم، به نظرم این طور می آمد که این (حرمت ربای معاملی) حریمی است برای ربای قرضی؛ یعنی این معامله به این دلیل حرام شده که جلوی ربای قرضی گرفته شود؛ یعنی اگر ربای معاملی حرام نباشد و فقط ربای قرضی حرام باشد، همین حیل های ربایی که الان انجام می دهند رواج می یابد. مثلاً من به جای این که بگویم: صد من گندم به شما قرض می دهم که سر سال بعد صد و پنجاه من گندم بگیرم، می گویم صد من گندم به شما می فروشم، در مقابل صد و پنجاه من گندم ۴۰»

ایشان سپس اقوال فقهای شیعه و سنی را در این باره گزارش کرده اند، مبنی بر این که فقهای اهل سنت، ربای معاملی را در مطلق اشیاء پذیرفته اند. و این کلام درستی نیست، چون ربا در بعضی اشیاء راه ندارد؛ مثل اسب. چون ارزش آن به کمیّت نیست. و اگر اسبی که به دو اسب ارزش دارد به یک اسب فروخته شود مشتری زیاده را گرفته است، پس نظر اهل سنت درست نیست. نظر فقهای شیعه که ربای معاملی را در خصوص مکیل و موزن پذیرفته اند از

بی توجهی به روایات وارده از سوی رسول خدا ناشی شده است. شهید مطهری در دو مقام، بر این دیدگاه اشکال می‌فرماید:

گفتار ایشان (فقها) این شبهه را به وجود می‌آورد که اگر هزار تومان اسکناس به هزار و صد تومان اسکناس فروخته شود ربا نیست، چون اسکناس مکیل و موزون نیست و معدود است. قهراً این سؤال پیش می‌آید که در حکمت و فلسفه حرمت ربا (هر چه که باشد) چه فرقی میان مکیل و موزون و میان معدود وجود دارد؟^{۴۱}

ایشان در جای دیگر، پس از این که فتوای مشهور فقها را بیان می‌کند، اشاره می‌کند که این بحث (قلمرو ربای معاملی) از مشکل‌ترین مباحث باب ربا است:

صرف معدود بودن یا مکیل و موزون بودن، چگونه می‌تواند ملاک حکم واقع شود، در حالی که می‌دانیم ملاک حرمت ربا، ظلم بودن آن است؟ بالاخص که بعضی از اشیاء در بلدی معدود است و در بلد دیگر موزون و یا بر حسب ازمنه تفاوت می‌کند؟

در جای دیگر پس از نقل اختلاف فقهای اهل سنت، در مقام استدلال بر مدعا می‌فرماید: باید اخبار را در این مسأله استقصا نمود و ملاحظه کرد که آیا به لفظ «لا ربا فی المعدود» استثنایی وجود دارد یا آن چه هست به صورت «لا ربا إلا فی ما یکال او یوزن» است. در عبارت دوم، می‌توان چنین بحث کرد که امور بر دو دسته است: یک دسته چیزهایی که مثلی نیست (مانند خانه)، این امور نه مکیل است نه موزون و نه معدود خلاصه آن که جمله: «لا ربا إلا فی ما یکال او یوزن» برای استثنای چیزهایی است که به هیچ نحو قابل توزین و کیل نمی‌باشند و با مشاهده معامله می‌شوند (مثل خانه).^{۴۲}

از مجموع بیانات شهید مطهری چند مطلب استفاده می‌شود.

الف. حرمت ربای معاملی مقدمه‌ای است برای جلوگیری از گرفتار شدن به ربای قرضی. به نظر می‌رسد این مطلب با لسان روایات و ادلّه حرمت ربای معاملی ناسازگار باشد؛ زیرا در هیچ یک از ادله و روایات، اشاره‌ای به این مطلب نشده است. این مطلب با توجه به این که در زمان صدور روایات، پول و بانک مانند عصر حاضر پیشرفته و هدف‌دار نشده بوده و بیشتر داد و ستدها با اجناس صورت می‌گرفته، بیشتر پذیرفتنی است؛ زیرا خیلی دور است که موضوعی که مورد ابتلای تمامی مردم بوده، مقدمه باشد برای امری که از آن خبری

نبوده و یا اقلیتی به آن مبتلا بوده‌اند.

از سوی دیگر، ظاهر روایات این است که حرمت ربای معاملی امری تبعیدی است. هر چند در هر حکم تبعیدی مصالح و مفاسدی نهفته است که از آن به «حکمت حکم» یاد می‌شود. ب. اگر ربای معاملی در اجناس معدود راه نداشته باشد، می‌توان برای فرار از ربای قرضی دست به دامن خرید و فروش اسکناس شد.

جواب این مطلب نیز روشن است؛ زیرا تلازمی میان این دو نیست. فقهای بسیاری هستند که با وجود این که ربای معاملی را در اجناس معدود نپذیرفته‌اند، حیل‌های شرعی (از جمله خرید و فروش) را نیز مردود شمرده‌اند؛ از جمله حضرت امام که می‌فرماید: «هر گونه حیل شرعی و معامله‌ای که به قصد فرار از ربا باشد، صحیح نیست».

ج. حکمت و فلسفه حرمت ربا (هر چه که باشد)، شامل معامله اجناس معدود نیز می‌شود. پاسخ: اگر ما بتوانیم به طور یقینی به ملاک و فلسفه احکام دست پیدا کنیم، به گونه‌ای که بتوانیم حکم حرمت را دایر مدار آن قرار دهیم، این سخن حق و پذیرفتنی خواهد بود؛ لیکن آن چه عقل ما در مورد حکمت و فلسفه حرمت ربا درک می‌کند حکمت است، نه علت تامه. بنابراین، جلوگیری از ظلم و امثال آن، علت تامه حرمت ربا نیست؛ زیرا جز در مواردی که از طریق وحی علت تامه احکام بیان شود، دسترسی به فلسفه و علت احکام ممکن نیست. البته این مطلب به معنای انکار علت و فلسفه نیست.

د. ملاک حرمت ربای معاملی مکیل و موزن بودن نیست، بلکه ملاک جنس مقدر است. به عبارت دیگر، کمیت اجناس در ربا دخالت ندارد، بلکه ارزش اشیاء ملاک است. بنابراین، هر جنسی اعم از این که کیلی، وزنی و یا معدود باشد، اگر موجب اختلاف و ارزش باشد ربوی است. پاسخ: اگر ملاک حرمت ربا اختلاف در ارزش ثمن و مضمن باشد، باید در صورتی که یک کیلو برنج مرغوب با دو کیلو برنج غیر مرغوب در ارزش مساوی باشند، معامله ربوی صادق نباشد؛ در حالی که تمامی فقها فرموده‌اند ربوی است.

تعریف معدود

فقها بحث مفصلی پیرامون تعریف معدود و بازشناسی آن از اشیای دیگر کرده‌اند. بعضی از فقها اشیای غیر مکیل و موزن را مصداق معدود دانسته‌اند، از جمله:

ابن حمزه و شیخ طوسی. این گروه فرقی میان اشیای معدود و اشیایی که با مشاهده خریداری می‌شود (مانند خانه) نگذاشته‌اند.

در مقابل، بعضی میان اشیای معدود و اشیایی که با مشاهده داد و ستد می‌شوند تفاوت قایل شده‌اند. از جمله، شیخ مفید^{۴۳}.

اساساً تحقیق در این بحث ثمره فقهی ندارد؛ زیرا اولاً: ملاک تشخیص معدود از غیر معدود عرف است. از این رو اشیای معدود، بر حسب زمان‌ها و مکان‌ها و عرف‌ها تفاوت می‌کنند. بسیاری از فقها به این مطلب تصریح کرده‌اند، از جمله آیت الله خویی می‌فرماید: «ظاهر این است که تشخیص جنس معدود و موزون امری است عرفی که به اختلاف عرف‌ها تفاوت می‌کند»^{۴۴}.

ثانیاً: بعد از این که ثابت شد ربای معاملی در معدودات راه ندارد، بحث از آن نیز اثر فقهی ندارد، مگر این که گفته شود: هر چند ربا در اجناس معدود حرام نیست، لیکن بسیاری از فقها آن را مکروه دانسته‌اند.

وحدت جنس

یکی از قیود و شرایط تحقق ربای معاملی این است که ثمن و مثن باید از نظر جنس وحدت داشته باشند. بنابر این، زیادی در ثمن یا مثن در دو جنس، ربوی نیست. مستند اصلی این شرط، روایات است. صاحب وسایل در این رابطه روایات زیادی گزارش کرده و بابتی تحت عنوان «باب جواز بیع المختلفین متفاضلاً و متساویاً، یداً بید و بکره نسیه و ان یسلف احدهما فی الآخر»^{۴۵} گشوده که در آن یازده روایت آورده است. که مضمون این روایات عبارت است از: جواز خرید و فروش اجناسی که از دو جنس به شمار می‌آیند، به شکل زیاد و تقیصه.

ایشان باب دیگری تحت عنوان «باب عدم جواز التفاضل فی اصناف الجنس الواحد الربوی و ان کان احدهما اجود»^{۴۶} گشوده و روایاتی را گزارش کرده مبنی بر این که ملاک حرمت ربای معاملی وحدت در جنس است. افزون بر این دو باب، روایات دیگری را نیز در ابواب دیگر نقل کرده است.

در هر صورت، روایات در این باره به حدی است که از نظر سند و دلالت جای شک و

شبهه در این که شرط ربای معاملی، وحدت ثمن و مثنی در جنس است نمی‌گذارد. به عنوان مثال در ذیل موثقه منصور بن حازم چنین آمده است.

قال: «کل شیء یکال او یوزن فلا یصلح مثلین بمثل اذا کان من جنس واحد».^{۴۷}
 امام صادق علیه السلام فرموده است: هر جنسی که کیل و یا وزن می‌شود (خرید و فروش آن) مثلی به دو مثل (کنایه از یک طرف دو برابر باشد) جایز نیست به شرط این که از یک جنس باشد. دلالت روایت صریح بوده و از نظر سند نیز موثقه است.

ملاک وحدت

آن چه میان فقها مورد بحث واقع شده، تعیین ملاک و معیار وحدت در جنس است. در این رابطه مطالب زیادی از سوی فقها بیان شده است که جای نقد و بررسی دارد و از حوصله این نوشته خارج است.

به نظر می‌رسد ملاک و معیاری که حضرت امام در این رابطه مطرح کرده‌اند، می‌تواند سخن درستی باشد. ایشان ملاک وحدت را عرف دانسته و می‌نویسند:

«شرط اول تحقق ربای معاملی، اتحاد جنس ثمن و مثنی از نظر عرف است. بنابراین، هر چیزی که عرفاً بر آن گندم یا برنج یا خرما و یا انگور صدق کند و عرف، حکم به وحدت جنس کند، خرید و فروش بعضی از آن‌ها به بعضی دیگر به شکل تفاضل جایز نیست؛ هر چند از نظر صفات و خواص تفاوت داشته باشند. بنابراین، جایز نیست تفاضل میان گندم قرمز غیر مرغوب با گندم سفید خوب و لذا در اجناسی که از نظر عرف جنس واحد به شمار می‌آیند جایز نیست؛ به خلاف اجناسی که از نظر عرف دو جنس اند، مثل گندم و عدس. پس تفاضل در خرید و فروش آن‌ها جایز است».^{۴۸}

مفهوم زیاده

از جمله مباحث کاربردی و مهم، بررسی مفهوم زیاده است که قوام ربا به آن می‌باشد. در این رابطه در دو مرحله باید بحث کرد.

الف) بر اساس مقتضای قاعده؛ ب) بر اساس مدلول ادله خاصه.

مقتضای قاعده

در مبحث مفهوم شناسی لغوی گفته شد که ارباب فرهنگ، ربا را به معنای مطلق زیادی

دانسته‌اند. بنابراین، هر گونه زیادی موجب می‌شود که معامله ربوی باشد؛ زیرا آیات در این مورد اطلاق دارند، از جمله:

«الذین يأكلون الربوا لا يقومون الا كما يقوم...»^{۴۹}

«یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربوا ان کنتم مؤمنین»^{۵۰}

نقد و بررسی

ممکن است شک در اطلاق آیات، برای اثبات حرمت و ربوی بودن هر گونه زیاده - هر چند غیر مالی باشد، مانند شرط انجام کاری از سوی یکی از دو نفر - صحیح نباشد؛ زیرا: اولاً: این آیات در مورد ربای قرضی است و ربای معاملی را شامل نمی‌شود.

پاسخ: هر چند برخی از این آیات در خصوص ربای قرضی است، ولی برخی دیگر اطلاق دارد و هم ربای قرضی و هم معاملی را شامل می‌شود.

ثانیاً: این آیات شامل ربای معاملی می‌شود، لیکن تنها شامل زیادی مالی است و از زیادی غیر مالی انصراف دارد؛ زیرا قراین خارجی و داخلی سبب می‌شود که ما آیات را بر ربای معاملی حمل کنیم. از جمله این قراین، شأن نزول آیات است که در مورد نهی و منع از ربای متعارف در آن عصر است که ربای قرضی بوده (در جاهلیت ربای قرضی متعارف بوده است). از جمله قراین داخلی برخی از جملات مانند «جمله فلکم رؤوس أموالکم و أضعافاً مضاعفة» و نیز «لیربوا اموال الناس» است که ظهور در زیاده مالی دارد.

بنابراین، شک در اطلاق آیات ناتمام است.

ادله خاصه

در روایات زیادی که در مورد ربای معامله آمده، تعبیر مثل به مثل^{۵۱}، رأس به رأس^{۵۲}، واحد به واحد^{۵۳} و تعابیر مشابه دیگر به کار رفته است.

این روایات که شمار آنها بیش از یازده و سند بیشتر آنها صحیح است، دلالت بر این دارند که در معاملاتی که ثمن و مثن در آنها از یک جنس است، باید رعایت مثلث و مساوات بشود. از باب نمونه، تعبیر مثل به مثل در هفت روایت تکرار شده است؛ از جمله صحیح عبدالله الرحمن بن ابی عبدالله، قال: قلت لأبی عبدالله علیه السلام: «اليجوز قفيز من حنطة بقفيز من شعیر؟ فقال: «لا يجوز الا مثلاً بمثل». ثم قال: «إن الشعیر من الحنطة»^{۵۴}

عبد الرحمن می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا جایز است یک کیل از گندم به دو کیل جو داد و ستم شود؟ آن حضرت فرمود: جایز نیست، مگر یک کیل در مقابل یک کیل. سپس فرمودند: جو از جنس گندم است.

این روایت دلالت دارد بر رعایت مساوات در معامله. هم چنین پر واضح است که مثلث در مقدار موضوعیت ندارد، بلکه از آن جهت که مثلث در مقدار، موجب مثلث در مالیت می شود، رعایت آن لازم است. بنابراین، تعبیری؛ مانند مثل به مثل، رأس به رأس و واحد به واحد کنایه است از رعایت مساوات در مالیت. پس هر چیزی که موجب زیادی در مالیت بشود (اعم از این که زیادی در مال یا عین یا غیر آن باشد) جایز نیست.

از این رو، بسیاری از فقها فرموده اند: زیادی حرام مصادیقی دارد از جمله:

۱. زیادی عین همجنس؛ مثل یک من گندم به دو من گندم.
 ۲. زیادی عین غیر همجنس: یک من گندم به یک من گندم و یک من جو.
 ۳. زیادی غیر عینی منفعت؛ مثل یک من گندم به یک من گندم و استفاده از ماشین به مدت معین.
 ۴. زیادی غیر عینی از نوع شرط قرض؛ یک من گندم به یک من گندم، به شرط مبلغی قرض.
 ۵. زیاده غیر عینی از نوع شرط عمل، مثل یک من گندم به یک من گندم به شرط دوختن لباس.
 ۶. زیاده غیر عینی از نوع شرط هبه: یک من گندم به یک من گندم به شرط هدیه کتاب (مثلاً).
 ۷. زیاده غیر عینی از نوع هر گونه شرط معامله معاوضی که جنبه مالی دارد؛ مانند بیع یک من گندم به یک من گندم به شرط مثلاً اجاره منزل به قیمت کمتر.
 ۸. هر گونه زیاده ای که به شکل شرط انجام عقد غیر معاوضی باشد؛ مثل بیع یک من گندم به یک من گندم به شرط عاریه، وقف، رهن، وکالت و
- تمام این موارد مصداق زیاده ربوی و حرام است.

اقوال فقها نسبت به مفهوم زیاده

فقها نسبت به زیادی ربوی نظر یکسانی ندارند. برخی از فقها هر گونه زیادی را - هر چند جنبه مالی نداشته باشد - ربوی دانسته اند. از جمله صاحب عروه فرموده است:

«ربا عبارت است از زیادی عینی به گونه جزء یکی از عوضین و یا غیر عوضین و یا زیادی عینی به گونه اشتراط و یا زیادی غیر عینی از چیزهایی که حیث مالی دارد؛ (مانند سکونت در خانه) و یا عملی که حیث مالی دارد؛ (مثل دوختن لباس) و یا عملی که در آن صفتی است؛ (مانند شرط مصالحه و یا بیع محاباتی)^{۵۵} و یا شرط خیار و شرط نسلیم مبیع در مکان خاص و یا شرطی که در آن غرض عقلایی باشد (مثل شرط جاروب کردن مسجد و یا بخشش چیزی به فقیر و یا خواندن قرآن و یا انجام نماز در اول وقت و یا مواظبت بر نماز شب و یا انجام واجبات شرعی و امثال ذلک).

ایشان سپس می فرماید:

آیا ربا مطلق شرط است؛ (زیرا شرط، التزام به چیزی است، پس مصداق زیادی است)؟ یا زیادی اختصاص دارد به آن چه حیث مالی دارد و یا منفعتی در آن باشد؟ و یا این که زیادی اختصاص دارد به زیادی عینی. و جوهی متصور است.

ایشان در مقام استدلال بر احتمال اول که هر گونه شرطی هر چند جنبه مالی نداشته باشد مصداق ربا است، می فرماید:

ممکن است به ادعای اتفاق همان گونه که صاحب عروه ادعا کرده و یا دلالت مطابقی و یا مفهومی اخبار بر این که شرط صحت معامله همجنس مثلیت است و زیادی هر چند تحت عنوان شرط، آن را از مثلیت خارج می کند و یا خبر خالد بن حجاج که دلالت دارد بر این که در معامله هم جنس شرط مبطل است تمسک شود.

ایشان پس از آن، دلالت هر یک از این سه دلیل را مورد خدشه قرار می دهد و می فرماید: اما اجماع ممنوع است؛ زیرا قدر متیقن از زیادی روی زیادی عینی است و بسیاری از فقها زیادی غیر عینی را جایز دانسته اند؛ از جمله اردبیلی و ابن ادریس. و آیا دلالت اخبار در خصوص مثلیت از حیث مقدار است یا مثلیت از حیث مالیت؟ ثانیاً هر شرطی موجب به هم خوردن مثلیت از حیث مالیت نیز نمی شود. و اما روایت خالد در خصوص ربای قرضی است. و در پایان به عنوان نتیجه گیری می فرماید:

قول قوی این است که هر گونه شرطی ملحق به زیادی عینی (جزء) نیست تا سبب ربا شود، بلکه قدر متیقن شرط زیادی عینی و یا آن چه که به منزله آن است - یعنی شرایطی سبب

شوند که معامله از مثل به مثل خارج شود - ربوی است. در غیر این صورت، مقتضای عموماً و مقتضای دلیل، شرط جواز است و لیکن احتیاط ممنوع بر آن شرطی است که در آن منفعتی است و نیز احوط از این ممنوع بودن هر شرطی است که منفعت ندارد، ولی غرض عقلایی در آن هست.^{۵۶}

بسیاری از فقهای دیگر نیز ملاک زیادی ربوی را زیادی عینی و یا زیاده حکمی دانسته‌اند. حضرت امام می‌فرماید:

«ربای معاملی بیع یکی از جنس مثلی است به دیگری با زیاده عینی؛ مانند بیع یک من گندم به دو من گندم و یا یک من گندم به یک من گندم و یک درهم. یا زیاده حکمی است، مانند یک من گندم نقدی به یک من گندم نسیه^{۵۷}».

پی‌نوشت‌ها:

۱. «فان لم تفعلوا فأذنوا بحرب فی الله» سوره بقره، آیه ۲۷۸.
۲. ابی جعفر علیه السلام قال: «اخبث المكاسب، كسب الربا». وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب ۱ از ابواب الربا، ح ۳.
۳. عن ابی عبد الله علیه السلام: «درهم رباً اشد من سبعین زنيه كلها بذات محرم». همان، ح ۱.
۴. عن النبی صلی الله علیه و آله: «لعن الله عشراً؛ آكل الربا». مستدرک الوسائل، باب ۴ از ابواب الربا، ح ۳.
۵. ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۲۶.
۶. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۷۴.
۷. خوری سعید، اقرب الموارد، ج ۱، ص ۳۸۶.
۸. حضرت امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب البیع، القول فی الربا، ص ۴۹۳.
۹. آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، ج ۲، کتاب التجاره، ص ۵۱.
۱۰. ایشان می‌فرماید: «و هو عبارة عن الزيادة فی أحد العوضین المتجانسین أد البیع المشتمل علی الزیاده بالشرط الآتی». یزدی سید محمد کاظم، العروة الوثقی، ج ۲، ملحقات، ص ۴، مقاله ۳.
۱۱. تحریر الوسیله، کتاب الدین، ص ۶۰۱، مسأله ۹.
۱۲. همان، کتاب الدین، ص ۱۷۰، مسأله ۷۹۶.
۱۳. سوره بقره، آیه ۲۷۵.

۱۴. سورة آل عمران، آیه ۱۳۰.
۱۵. سورة نساء، آیه ۱۶۱.
۱۶. سورة روم، آیه ۳۹.
۱۷. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۳۸، باب ۸ از ابواب الربا، ح ۲.
۱۸. همان، ح ۳.
۱۹. العروة الوثقی، ج ۲، ملحقات، ص ۹، مسأله ۷.
۲۰. همان، ص ۱۱-۱۲.
۲۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۳۹، باب ۸ از ابواب الربا، ح ۸.
۲۲. از جمله روایات ر.ک: ح ۱ و ۴، باب ۸.
۲۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۵۶، باب ۱ از ابواب الصرف، ح ۱.
۲۴. عروة الوثقی، ج ۲، ملحقات، ص ۹.
۲۵. همان.
۲۶. شیخ مفید، المقنعه، ص ۶۵. ایشان می‌فرماید: «حکم ما بیاع عدداً حکم المکیل و الموزون، لا یجوز فی الجنسین منه التفاضل و لا فی المختلف منه النسیه».
۲۷. شهید مطهری، مرتضی، ربا، بانک و بیمه، ص ۲۰۴.
۲۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۳۵۸.
۲۹. خوانساری سید احمد، جامع المدارک، ج ۳، ص ۲۴۰.
۳۰. سبزواری، سید عبد الاعلی، مهذب الاحکام، ج ۱۷، ص ۳۳۳.
۳۱. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، المبسوط، ج ۲، ص ۸۸.
۳۲. یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، ج ۲، ملحقات، ص ۴، مسأله ۳.
۳۳. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۹۳.
۳۴. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۷۱، با حاشیه شهید صدر، دار التعارف للمطبوعات.
۳۵. همان.
۳۶. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۵۲.
۳۷. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۳۴، باب ۶ از ابواب الربا.

۳۸. همان، ح ۱.
۳۹. همان، ح ۳.
۴۰. مطهری، مرتضی، مسأله ربا به ضمیمه بیمه، ص ۷۷.
۴۱. همان، ص ۷۸ - ۷۹.
۴۲. همان، ص ۲۰۵.
۴۳. شیخ مفید، المقننه، ص ۶۰۴.
۴۴. آیت‌الله خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، ج ۳، ص ۶۳۴.
۴۵. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۴۲، باب ۱۳ از ابواب الربا.
۴۶. همان، ص ۴۴۷، باب ۱۵ از ابواب الربا.
۴۷. همان، ص ۴۴۸، باب ۱۶ از ابواب الربا، ح ۳.
۴۸. امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۹۳.
۴۹. سوره بقره، آیه ۲۷۵.
۵۰. سوره بقره، آیه ۲۷۸.
۵۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب ۶ از ابواب ربا، ح ۱ - ۲ و ۴ و باب ۹، ح ۱ و ۴ و باب ۱۳، ح ۹.
۵۲. همان، باب ۸، ح ۳.
۵۳. همان، باب ۸، ح ۴.
۵۴. همان، باب ۸، ح ۲.
۵۵. داد و ستدی که مقدار خرید و سود آن مشخص باشد.
۵۶. عروة الوثقی، ج ۲، ص ۴.
۵۷. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۹۳.